

روابط ایران و چین در دوره احمدی‌نژاد: سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱
استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز
(تاریخ دریافت ۹۴/۹/۲۲ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

در چارچوب توجه سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد به گسترش روابط با کشورهای آسیایی در راستای سیاست نگاه به شرق، روابط با جمهوری خلق چین جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد؛ اما برخلاف انتظار ایران، این روابط هیچ‌گاه به همکاری‌های فراگیر منجر نشد. این مقاله با هدف، یافتن پاسخ برای این پرسش که چرا باوجود جایگاه برجسته چین در «سیاست نگاه به شرق» ایران به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد همکاری فراگیر میان دو کشور شکل نگرفت؟ بر این نظر است که چالش نظری ضعف تئوریک سیاست نگاه به شرق از یک‌سو و چالش‌های ساختاری یا عملی موجود در روابط تهران و پکن سبب شد تا سیاست خارجی ایران در قالب این نگاه از روابط با پکن طرفی نبندد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تلاش برای متنوع‌سازی منابع دیپلماتیک، پرهیز از القای حس ناگزیری برای گسترش روابط به‌طرف مقابل، انسجام در تصمیم‌گیری، گسترش فعالیت دیپلماتیک کشور با

1 Email: farghavani@shiraziu.ac.ir

بهره‌گیری از دیپلماسی چندجانبه، دوری از تاکتیک نیروی سوم و تأکید بر ایجاد توازن در روابط با غرب و شرق می‌تواند دستور کارهای مهم آتی سیاست خارجی کشور در روابط با چین باشد. در راستای بررسی فرضیه، بعد از توجه به واقع‌گرایی تدافعی به‌عنوان چارچوب نظری، ابتدا جایگاه چین در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب و به‌شکل ویژه دوره احمدی‌نژاد بررسی شده است؛ سپس با نگاهی آسیب‌شناختی دلایل شکل‌نگرفتن همکاری فراگیر از رهگذر چالش‌های نظری ناشی از سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: احمدی‌نژاد، ایران، چین، نگاه به شرق، سیاست خارجی.

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران بعد از انقلاب اسلامی تاکنون در میان پژوهشگران و ناظران روابط بین‌الملل و مسائل خاورمیانه یکی از حوزه‌های پرچالش و مجادله‌برانگیز بوده است. این موقعیت تا حد بسیاری ناشی از هم‌زمانی مؤلفه‌های واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی ایران است؛ به‌شکلی که در دوران بعد از انقلاب اسلامی از یک‌سو وجه انقلابی حاکم بر کشور هویت نوینی را برای ایران تعریف کرده است که در چالش با نظم موجود قرار می‌گیرد و همین موضوع سبب ترسیم آرمان‌ها و اهدافی برای کشور بوده که تحقق آن‌ها برای نهادهای متصدی سیاست خارجی اولویت داشته است. روی دیگر سکه سیاست خارجی ایران اهمیت تداوم نظام سیاسی، حفظ تمامیت سرزمینی و تحقق منافع ملی است؛ جنبه‌های واقع‌گرایی که منجر به همراهی هم‌زمان مسئولیت‌های فراملی و ملی برای سیاست خارجی ایران شده است. مجموعه این شرایط سبب شده است تا در این دوران گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی بسته به خاستگاه سیاسی و نوع برداشت از نظام بین‌المللی به یکی از این محورها و یا روابط با مناطق خاصی از نظام بین‌الملل توجه کنند و راهبردهای سیاست خارجی را نیز در همان راستا تدوین و اجرا کنند.

از سال ۱۳۸۴ هم‌زمان با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس‌جمهور تا سال ۱۳۹۲ سیاست خارجی ایران با اولویت‌بخشیدن به مسئولیت‌های فراملی و نوع برداشت از نظم بین‌المللی در تقابلی آشکار با مجموعه قدرت‌های غربی قرار گرفت و به همین دلیل زمینه برای همکاری‌های فراگیر میان ایران و کشورهای موسوم به «شرق» فراهم شد. اگرچه در زیر این اصطلاح کشورهای هم‌چون هند، روسیه و چین قرار می‌گرفتند؛ اما با توجه به نیازهای ایران نام چین بسیار برجسته‌تر به نظر می‌رسید. اگر تجربه تاریخی منفی ایرانیان از عملکرد روسیه و نیز تک‌بعدی بودن قدرت هند مانع از گسترش روابط فراگیر ایران با آن‌ها می‌شد اما چین، هم ابعاد قدرت اقتصادی بی‌نظیری

داشت که مکمل نیازهای ایران بود و هم اینکه تجربه روابط ایران با آن‌ها در چند دهه اخیر به‌ویژه دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شرایط ذهنی مناسبی را برای توسعه روابط میان دو کشور ایجاد می‌کرد. به همین دلیل در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد مجموعه عوامل و شرایط مختلف به‌ویژه از نظر راهبردی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دو طرف، روابط تهران و پکن را در مسیری قرار داد که انتظار همکاری فراگیر میان آن‌ها به‌ویژه از سوی ایران در راستای نگاه به شرق چندان انتظاری بیهوده به‌نظر نمی‌رسید.

این مقاله با تعریف همکاری‌های فراگیر مانند نوعی از تعامل و همکاری میان کشورها که افزون بر ارتقای روابط موضوعی (سیاسی، اقتصادی) زمینه ایجاد پیوندهای امنیتی و ائتلاف راهبردی را مهیا می‌کند (Mansbach & Rafferty, 2008: 19) نشان می‌دهد که در عمل روابط دو کشور به این سطح نرسید. به همین جهت، با هدف یافتن پاسخ برای این سؤال که چرا باوجود جایگاه برجسته چین در «سیاست نگاه به شرق» ایران، به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد همکاری فراگیر میان دو کشور شکل نگرفت؟ این مقاله بر این نظر است که چالش نظری ضعف تئوریک سیاست نگاه به شرق از یک‌سو و چالش‌های ساختاری یا عملی موجود در روابط تهران و پکن سبب شد تا سیاست خارجی ایران در قالب این نگاه از روابط با پکن طرفی نبندد. بررسی منابع و ادبیات موجود در این زمینه نیز نیاز به انجام این پژوهش را بیشتر نشان می‌دهد. مقالات نویسندگانی همچون سازمند و ارغوانی (۱۳۹۲) و شریعتی‌نیا (۱۳۹۱) اگرچه محور روابط ایران و چین را بررسی می‌کنند؛ اما هر یک از منظری ویژه به موضوع نگریسته‌اند. درحالی‌که مقاله نخست چالش‌های روابط چین و ایران را بعد از انقلاب اسلامی به‌صورت کلی و صرف‌نظر از تأکید بر دوره خاصی مطالعه می‌کند، مقاله دوم تأکید خود را بر مجموعه عواملی می‌گذارد که بر مناسبات دو طرف تأثیر علی گذاشته است. شیرین هانتر (۲۰۱۰) نیز در بررسی سیاست خارجی ایران در قالبی محدود و به‌شکلی گذرا به روابط ایران و چین می‌پردازد. وی اگرچه

سیاست نگاه به شرق را راهبرد کلی ایران در رابطه با چین می‌داند؛ اما هند و مجموعه آسیا را نیز در زیر آن قرار می‌دهد. ضمن آنکه، روابط ایران و چین را در طول دوران بعد از انقلاب واکاوی می‌کند. علی‌آدمی (۱۳۸۹) نیز اگرچه سیاست نگاه به شرق را به شکلی دقیق بررسی می‌کند؛ اما به علت تأکید بر خود این سیاست، چندان به مطالعه موردی این موضوع نمی‌پردازد. به همین ترتیب، فریبرز ارغوانی (۲۰۱۳-۲۰۱۴) در قالب مقاله‌ای روابط ایران با چین را با تأکید بر سیاست نگاه به شرق بررسی می‌کند؛ اما در بعد محتوایی به تأثیر این سیاست به‌ویژه از نظر چالش‌های نظری این سیاست نپرداخته و بیشتر چالش‌های ساختاری نظام بین‌الملل مورد نظر قرار گرفته است. در همین زمینه، این مقاله ضمن تأکید بر دوره احمدی‌نژاد روابط ایران و چین را از نظر نرسیدن به همکاری گسترده مورد انتظار با تأکید بر چالش‌های نظری برخاسته از سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری مورد واکاوی قرار می‌دهد.

برای رسیدن به این هدف، این مقاله در بخش نخست، واقع‌گرایی تدافعی را از نظر توجه به عوامل داخلی و نقش ادراکی رهبران و هم‌زمان توجه به تأثیرات ساختار بین‌المللی بررسی می‌کند. در بخش دوم روابط ایران و چین را بعد از انقلاب و نیز با تأکید بر دوره احمدی‌نژاد بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که در این دوره راهبردها و سطح روابط دو طرف بیش از گذشته آماده همکاری بوده است و سرانجام در بخش سوم با نگاهی آسیب‌شناسانه چالش‌های فراروی روابط دو طرف را در این زمان با تأکید بر چالش‌های نظری و عملی یا ساختاری بررسی می‌کند.

۱. چارچوب نظری

باوجود اینکه نظریه واقع‌گرایی روابط بین‌الملل مدعی تلاش برای تبیین سیاست خارجی دولت‌ها نیست (Waltz, 1979)؛ اما انتقادات وارد شده به این نظریه از نظر نادیده‌انگاری ساختار داخلی کشورها و نقش رهبران و در بیانی کلی در نظریه‌گیری دولت مانند یک شیء و پدیده‌ای گسترده (Sullivan, 2001: 125-27) سبب شده تا

در نحل‌های متأخر این نظریه تلاش‌هایی جدی برای رفع نقایص و پاسخ به این انتقادات صورت گیرد. اگر سیاست‌گذاری خارجی یک کشور فقط به عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای و از سوی دیگر به تحولات داخلی کشورها نسبت داده شود تحلیل و ارزیابی با تقلیل‌گرایی روبه‌رو شده و در نتیجه بررسی مسائل جامعیت خود را از دست می‌دهد. بنابراین در واکاوی ابعاد و ماهیت جهت‌گیری سیاست خارجی مسئله اساسی توجه هم‌زمان به کنش‌های متقابل محیط داخلی و خارجی و تأثیر آن بر محیط ذهنی تصمیم‌گیران است. از این نظر، می‌توان گفت که دو مؤلفه باید در تحلیل سیاست خارجی مدنظر قرار گیرد: اول، نقش و جایگاه یک کشور در نظام بین‌المللی (الزامات امنیتی) و دوم تصور یا ادراک رهبران آن کشور از وضعیت داخلی و محیط خارجی (تهدید یا فرصت‌زا بودن) و معطوف‌شدن روندهای آن به سوی کشور خود.

واقع‌گرایی تدافعی یکی از جریان‌های متأخر نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است که با در نظر داشتن این ملاحظات، مفاهیم و گزاره‌های خود را به‌گونه‌ای صورت‌بندی کرده است که در عمل تحلیل سیاست خارجی را به یکی از مساهمت‌های^۱ نظری در میان واقع‌گرایان تبدیل ساخته است. توجه هم‌زمان این دسته از واقع‌گرایان به مؤلفه‌های ساختاری و عوامل مرتبط با قدرت درونی کشورها سبب شده است تا با عنوان نوکلاسیک‌ها شناخته شوند. برخلاف تفاسیر تهاجمی نوکلاسیک‌ها از موضوع امنیت که فشار نظام بین‌المللی را بر تدابیر امنیتی کشورها اولویت بخشیده و تفاوت‌های داخلی کشورها را در این امر بی‌اهمیت می‌داند، نوکلاسیک‌های تدافعی به مسئله ادراک و تصور اهمیت داده و با اشاره به نایاب‌بودن امنیت بر این اعتقادند که مسئله امنیت تا حد زیادی می‌تواند تحت تأثیر تصورات و برداشت‌های رهبران دولت‌ها از یکدیگر باشد (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۱۰؛ مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۳). به عبارت دیگر، در این

1. Contribution

تفسیر الزامات امنیتی و تبلور آن در راهبردها و اسناد امنیتی افزون بر شرایط بین‌المللی به نگاه نخبگان به تهدیدات و برداشت آن‌ها از این موضوع باز می‌گردد. از دید تالیافرو (۱۹۹۹) مهم‌ترین مفروضات واقع‌گرایان تدافعی عبارت است از:

۱. معمای امنیت: که در اینجا منظور شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود سبب کاهش امنیت دیگران می‌شود؛
۲. ساختار ظریف قدرت: در این حالت متغیری که در سطح نظام قرار نمی‌گیرد از ساختار سخت قدرت مهم‌تر است؛
۳. برداشت ذهنی رهبران: در این مفروض ادعا می‌شود که تأثیر ساختار (ساختار سخت قدرت) و قدرت مادی بر کنش دولت‌ها از راه تصورات و برداشت‌های ذهنی رهبران ملی صورت می‌گیرد؛
۴. توجه به عرصه سیاست داخلی (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

با توجه به این گزاره‌ها، مفروضات و نوع تعبیری که واقع‌گرایی تدافعی ارائه می‌دهد می‌توان بیان کرد که اول، موضوع امنیت و تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی کشورها در گروهی توجه هم‌زمان به دو عامل خارجی و داخلی است. دوم اینکه در روابط ایران و چین نمی‌توان فقط به نقش متغیرهای خارجی همچون فشارهای آمریکا یا تصمیمات رهبران چین و ایران استناد کرد بلکه ضرورت، توجه به تأثیر هم‌زمان این دو مؤلفه است. ساختار ظریف قدرت در هر دو کشور بر در نظرگرفتن محدودیت‌ها و ظرفیت‌های داخلی تحت تأثیر فشارهای محیطی نیز بوده‌اند. برداشت از این فشارهای محیطی از دریچه ادراک و تصور رهبران ایران و چین، خود را در قالب راهبردهایی همچون نگاه به شرق نشان می‌دهد که در یک دوره زمانی رفتارهای خارجی این کشورها را در قبال یکدیگر جهت می‌دهد. راهبرد نگاه به شرق اگرچه راهبرد سیاست خارجی ایران در دوره احمدی‌نژاد بوده؛ اما فقط به معنای تأثیرپذیری آن از شرایط داخلی نبوده است؛ بلکه بنابراین رویکرد نظری، به‌کارگیری این سیاست تحت تأثیر

مؤلفه‌های هم‌زمان داخلی و خارجی بوده که در این میان نوع درک تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از این دو محیط در نوع تصمیم‌گیری در روابط با کشورهای همچون چین تأثیرگذار بوده است.

۲. روابط ایران و چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی

اگرچه روابط ایران و جمهوری خلق چین در دوران پیش از انقلاب اسلامی به‌شدت متأثر از فضای ایدئولوژیک جنگ سرد بود (Gentry, 2005: 113)؛ اما پس از انقلاب اسلامی مؤلفه‌های داخلی نیز به‌عنوان عاملی جدید بر روندهای روابط دو کشور تأثیر گذاشت. به‌شکل کلی بعد از انقلاب اسلامی با وجود راهبرد کلان «نه غربی، نه شرقی» در سیاست خارجی ایران نگاه به شرق جایگاه و اولویت بیشتری در روابط خارجی ایران پیدا کرد تا اینکه در دولت احمدی‌نژاد این نگاه به شرق به راهبردی اصولی و عینی تبدیل شد. در این میان واکاوی روابط دو کشور را می‌توان در دوره مورد بررسی قرار داد:

۲-۱. جایگاه چین در سیاست خارجی ایران: دوره پیش از دولت احمدی‌نژاد

همانند نگاه «نه شرقی نه غربی» که از اوایل انقلاب اسلامی بر چارچوب کلی سیاست خارجی ایران حاکم بوده نگاه به شرق نیز در راهبردهای حوزه روابط خارجی ایران همواره وجود داشته و در این میان نقش چین جایگاهی ویژه داشته است. هم‌زمانی تقریبی «سیاست درهای باز» چین با انقلاب اسلامی ایران یکی از زمینه‌هایی بود که از طرف چین شرایط را برای افزایش توجه این کشور به ایران آماده کرد (علمایی‌فر، ۱۳۹۰: ۲۶). در نتیجه این سیاست، پکن از تسلط نگاه ایدئولوژیک خود در گذشته رها شده و با رویکردی عمل‌گرا به دنبال گسترش حوزه روابط خود در مناطق مختلف و تأمین نیازهای ناشی از صنعتی‌شدن تدریجی بود که این نظر خاورمیانه و ایران اهمیت پیدا می‌کردند. از سوی دیگر، اگرچه انقلاب اسلامی ایران خارج از چارچوب‌های موردنظر غرب و شرق روی داد؛ اما توانایی ایران در ادامه موجودیت

خود بعد از انقلاب با وجود فشارهای فراوان، پیروزی در جنگ تحمیلی، تعقیب سیاست «نه غربی نه شرقی»، همراهی با کشورهای جهان سوم و غیر متعهدها و نداشتن بدهی خارجی و خودکفایی نسبی در تأمین سلاح‌ها سبب توجه بیشتر مقامات پکن به اهمیت ایران شد (امیدوارنیا، ۱۳۶۸: ۵۸).

وجود این زمینه‌های مناسب سبب شد تا برخلاف انتظارات، در دوران بعد از انقلاب ایران روابط دو کشور روندی کاملاً صعودی پیدا کند. اگرچه روابط تهران و پکن در زمان دولت موقت در ایران به دلیل شرایط انقلابی و رویکرد این دولت به حوزه سیاست خارجی چندان قابل ملاحظه‌ای نبود؛ اما از آغاز دهه ۱۹۸۰ چین و ایران مناسبات خود را در حوزه‌های مختلف توسعه دادند. ماهیت انقلابی نظام سیاسی چین، ظرفیت بالای تولید کالا، رد سلطه شرق و غرب و حمایت تاریخی پکن از کشورهای درحال توسعه زمینه‌های افزایش‌دهنده اهمیت چین برای ایران در این زمان بود (Hunter, 2010: 118). در مقابل، تلاش پکن برای استفاده از بازار ایران و تأمین نیازهای کالایی و تسلیحات نظامی پیشرفته، آشنایی با برخی استانداردها و فناوری‌های نوین که از دوران قبل از انقلاب در ایران باقی مانده بود؛ حضور فعال در منطقه استراتژیک خاورمیانه و جذب شرکای قوی و درنهایت تأمین بخش مهمی از نیازمندی‌های نفتی مؤلفه‌هایی بودند که سبب توجه چین به ایران می‌شد (علمایی‌فر، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰). مجموعه این عوامل در آغاز انقلاب روابط دو کشور را بهبود بخشید به گونه‌ای که با سفر هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به پکن در سال ۱۹۸۵ و سفر رئیس‌جمهور وقت آیت الله خامنه‌ای در سال ۱۹۸۹ به چین روابط مستحکم‌تر از پیش شد؛ اما آن چیزی که به تقویت بیش از پیش این روابط کمک کرد، آغاز جنگ تحمیلی از سوی عراق علیه ایران بود. هر چند مقامات چینی تحت تأثیر منطق عمل‌گرایانه و موازنه سیاست خارجی خود در منطقه از فروش تسلیحات به عراق دریغ نمی‌کردند؛ اما در روابط با ایران بحث فروش تسلیحات

به یک پایه مهم در روابط دو طرف تبدیل شد. فروش موشک‌های کرم ابریشم^۱ به ایران و امضای موافقت‌نامه موشکی در سال ۱۹۸۵ از مهم‌ترین بخش‌های همکاری دو طرف در این زمان بود (Ghafouri, 2009: 84). افزون بر حوزه نظامی، روابط اقتصادی تهران و پکن نیز در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. در این دهه که هم‌زمان با فشارهای اقتصادی غرب و نیاز ایران به تقویت زیرساخت‌های زیان‌دیده از جنگ و ضرورت بهبود شرایط اقتصادی بود حجم تجارت متقابل از ۸۲۶ میلیون دلار به یک میلیارد و ۶۲۷ میلیون دلار رسید و از نظر درصد درحالی‌که سهم چین در تجارت خارجی ایران در سال ۱۹۷۸ (در آستانه انقلاب ایران) کمتر از یک درصد بود، این میزان در سال ۱۹۹۱ به دو درصد رسید (علمایی‌فر، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۰).

با آغاز به کار دولت رفسنجانی در ایران با وجود اینکه بنا به دلایلی هم از طرف چین (علائق استراتژیک در خلیج فارس و ایران به عنوان پایگاهی برای حضور نیروی دریایی چین) و هم از طرف ایران (ضرورت تحکیم روابط با چین، روسیه و هند برای مقابله با تهدیدهای آمریکا) (تقفی عامری، بی‌تا: ۳۸-۳۶) زمینه برای تحکیم و تعمیق مناسبات فراهم بود، روابط دو کشور بنا به کارکرد برخی عوامل میانی دچار رکود شد و فقط در حوزه اقتصادی محدود ماند. نیازهای اقتصادی چین و در نتیجه توسعه روابط با آمریکا، توجه ایران به گسترش روابط با غرب برای احیای اقتصادی و رفع انزوای بین‌المللی بعد از جنگ تحمیلی، تأکید پکن بر منطق توازن در روابط خود با ایران و اعراب و کاهش اهمیت استراتژیک ایران برای چین بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و بهبود روابط پکن با مسکو (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۱؛ Hunter, 2010: 11-20) مهم‌ترین دلایلی بودند که در این زمان روابط دو کشور را در سطحی محدود و غیرسیاسی نگاه می‌داشت.

1. Silkworm

با وجود اینکه انتظار می‌رفت در نتیجه تلاش‌های رو به افزایش آمریکا برای تحمیل نظم یک‌جانبه‌گرایانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی تعامل استراتژیک چین و ایران با یکدیگر بیشتر شود؛ اما در ایران با روی کار آمدن محمد خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور و تأکید بر کاهش تنش‌ها با غرب در موضوعات بین‌المللی و به‌ویژه مسئله هسته‌ای ایران زمینه‌ای فراهم شد تا بار دیگر روابط با چین به اولویت اول سیاست خارجی ایران تبدیل نشود. با این حال، تحت تأثیر دیپلماسی فعال دولت خاتمی رویکرد غرب‌گرای ایران در این زمان سبب نشد تا از اهمیت روابط با چین کاسته شود. امضای هشت سند همکاری میان دو طرف در دوره اول خاتمی و رسیدن حجم روابط اقتصادی در سال ۱۳۸۱ به ۷/۳ میلیارد دلار (این میزان در سال ۷۶ کمتر از یک میلیارد دلار بود) (ثقفی عامری، بی‌تا: ۴۲) نشانه‌هایی از اهمیت چین در سیاست خارجی ایران در این زمان است. قدرت بالای چین در تولید کالاها و ارائه خدمات سرمایه‌گذاری مورد نیاز ایران، تلقی از آن به‌عنوان یک وزنه تعادلی در برابر ایالات متحده، عدم بهره‌گیری این کشور از هرگونه پیش‌شرط در برقراری و توسعه مناسبات دو جانبه، برداشت از چین به‌عنوان یک مدل موفق از توسعه اقتصادی - اجتماعی و سرانجام حساسیت‌نداشتن افکار عمومی به‌ویژه نخبگان در مورد روابط با چین سبب شد تا روابط با این کشور از سوی ایران با دیدی مثبت و سازنده نگریسته شود.

از آغاز دهه ۲۰۰۰ و با افزایش فشارها از سوی غرب به ایران برای تحریم و عدم سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و توسعه میادین نفت و گاز، حضور چین در این حوزه پررنگ‌تر شد (سحرخیز، بی‌تا: ۳۷). مهم‌ترین ابتکارات دو طرف در این زمان به‌ویژه در حوزه نفت و گاز که تا حد زیادی نیز ناشی از سیاست متنوع‌سازی منابع انرژی توسط چین بود شامل محورهایی همچون امضای موافقت‌نامه با شرکت دولتی ژوهای ژنونگ^۱ در مارس ۲۰۰۴ برای خرید بیش از ۱۱۰ میلیون تن گاز طبیعی در مدت ۲۵ سال با

1. Zhuhai Zhenong

ارزش تقریبی ۲۰ میلیارد دلار، یادداشت تفاهم میان شرکت ملی نفت دو کشور برای توسعه میدان نفتی آزادگان، موافقت‌نامه سال ۲۰۰۱ با شرکت ملی نفت چین برای جایگزینی با شرکت توتال فرانسه برای توسعه فاز یازده میدان گازی پارس جنوبی، موافقت‌نامه اکتبر ۲۰۰۴ میان شرکت ملی نفت ایران و سینوپک^۱ با هدف مشارکت شرکت چینی در توسعه میدان نفتی یادآوران و در مقابل فروش ۱۵۰ هزار بشکه‌ای نفت ایران به چین می‌شود (Ghafouri, 2009:88).

در کنار مبادلات دوجانبه در حوزه انرژی، موضوع فروش تسلیحات از سوی چین به ایران یکی دیگر از موضوعات مهم و حساسیت‌برانگیز در روابط این دو کشور است. اهمیت و حساسیت این موضوع بیشتر ناشی از تفاسیر متفاوت از معاملات تسلیحاتی ایران و چین به‌ویژه در نظر ناظران و پژوهشگران غربی است. با وجود آنکه جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ با عراق یکی از خریداران مهم تسلیحات چین بود؛ اما از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ با وجود تبلیغات گسترده، حجم فروش تسلیحات به ایران از سوی چین در مقایسه با سایر کشورها رو به کاهش گذارد. مهم‌ترین عامل آن نیز افزایش فشارهای آمریکا به پکن در ارتباط با این مسئله است.

۲-۲. جایگاه چین در سیاست خارجی ایران: دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد

جایگاه جمهوری خلق چین در سیاست خارجی ایران در این زمان در راستای «سیاست نگاه به شرق» مفهوم‌سازی می‌شود. موقعیت خاص جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی ایران در طول زمان همواره نخبگان حاکم را بر آن داشته است تا در بازی سیاست بین‌المللی منطق توازن را برای حفظ منافع در برابر شرق و غرب در پیش گیرند؛ منطقی که بر اساس آن تلاش می‌شد تا از راه همکاری گسترده با یک‌طرف در یک مقطع زمانی زمینه برای جلوگیری از زیاده‌خواهی‌های طرف دیگر مهیا شود. در همین زمینه، سیاست نگاه به شرق یا غرب و یا نفی هر دو رویکردهایی هستند که

بعضاً در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفته و یا آنکه جایگزین یکدیگر شده‌اند. در این چارچوب گسترده و صرف‌نظر از دوره‌ای خاص، اهمیت یافتن سیاست نگاه به شرق در دوران بعد از انقلاب اسلامی معلول دو عامل کلی بوده است: اولین عامل به تمایل نداشتن ایران برای پذیرش نظم موجود بین‌المللی باز می‌گردد. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و تحکیم جایگاه آمریکا به‌عنوان پیروز ظاهری جنگ سرد و تلاش آن برای شکل‌دادن به نظمی جدید، سیاست خارجی ایران به تبع اصول و ارزش‌های خود نمی‌توانست نظم و سازوکارهای بین‌المللی نوین را بپذیرد. در نتیجه به چالش کشیدن این وضعیت جدید که در گروهی ائتلافی قدرتمند بود، ایران را ناگزیر می‌ساخت تا در مسیر همکاری و تعامل با کشورهای حرکت کند که هرچند در گذشته در بلوک شرق قرار داشتند؛ اما در موقعیت کنونی از نظم بین‌المللی مبتنی بر یکجانبه‌گرایی آمریکا ناراضی بودند. از این نظر، آرمان شکل‌گیری ترتیبات بین‌المللی با همکاری تمامی کشورها و نهادها سبب توجه هر چه بیشتر ایران به شرق می‌شد (Hunter, 2010: 117).

افزون بر سطح بین‌المللی، شرایط منطقه‌ای نیز به‌نوعی محرک توجه ایران به شرق بود. انزوای هویتی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۳۱۸) و تحرک زیاد قدرت‌های بزرگ در منطقه آسیای مرکزی (اخوان کاظمی و ارغوانی، ۱۳۹۰: ۱۲؛ حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۱۰) زمینه‌های همکاری فراگیر ایران را با کشورهای این منطقه از میان می‌برد. از این جهت، همگرایی آسیایی می‌توانست به‌عنوان یک حوزه هویتی فراگیر با حضور شرکای قوی‌تر پوششی برای بازیابی هویتی و رفع انزوای ناخواسته در محیط پیرامونی برای ایران باشد (آهنی، ۱۳۸۸: ۶۶۹؛ Hunter: 2010: 117). این دو عامل کلی نشان می‌داد که سیاست نگاه به شرق با توجه به ماهیت نظام سیاسی حاکم بر ایران یک توجیه منطقی و ضمنی داشت. اگر در فاصله وقوع انقلاب اسلامی تا زمان دولت اصلاحات سیاست نگاه به شرق

فقط رویکردی در زیر سایر راهبردهای کلان سیاست خارجی ایران مورد نظر بود، از سال ۱۳۸۴ با روی کار آمدن احمدی‌نژاد در ایران به‌عنوان رئیس‌جمهور، در نتیجه چندین عامل، سیاست «نگاه به شرق» از شکل کلی نهفته در سیاست خارجی ایران به رویکردی راهبردی تبدیل شد که در چارچوب آن بر گسترش روابط با کشورهای هم‌چون چین، روسیه و هند تأکید می‌شد. اولین عامل مؤثر در این تغییر به سیر تحولات سیاست خارجی ایران در سال‌های پیش از ۱۳۸۴ باز می‌گردد. در دید مقامات دولت جدید سیاست نگاه به غرب یا تنش‌زدایی در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی به‌ویژه در بحث مذاکرات هسته‌ای با پاسخ مناسبی همراه نشد. در حالی که دولت اصلاحات در مذاکرات هسته‌ای با تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و تأکید مداوم بر گفت‌وگو به دنبال اعتمادسازی با غرب و دریافت پاسخ مناسب از سوی آن‌ها بود؛ اما رویکرد بی‌تفاوتی و دفع وقت غرب سبب شد تا با تغییر مقامات در ایران بی‌اعتمادی به پیشنهادها و رویکردهای غرب در مذاکرات هسته‌ای به وجه اصلی تبدیل شود. از این نظر، چالش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، سیاست خارجی ایران را در پرتوی برنامه هسته‌ای به سمت نگاهی متمایز از پیش تشویق کرد (صالحی و ارغوانی، ۱۳۹۱: ۴۹۳). در کنار آن، برخلاف خاتمی که به همکاری جویی و اعتمادسازی به‌عنوان عاملی برای تغییر رفتار غرب می‌نگریست، در دید تصمیم‌گیران دولت احمدی‌نژاد تهدید آمریکا و غرب یک تهدید وجودی و استراتژیک بود که با تغییر رفتار ایران انتظار تغییر رفتار غرب و شکل‌گیری مناسبات عادلانه امری بیهوده دانسته می‌شد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۰۸). نتیجه این تفاوت رویکرد و پاسخ‌های دریافتی از طرف غرب زمینه‌های ذهنی تقویت نگاه به شرق در حوزه روابط خارجی ایران را فراهم آورد.

دومین عامل مؤثر به خوانش خاص دولت احمدی‌نژاد از سیاست تعامل سازنده بر می‌گردد. سیاست تعامل سازنده در تفسیر رسمی که متأثر از سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران با هدف رساندن ایران به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح

منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و تعامل سازنده در روابط بین‌الملل (سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴) تدوین شد با خوانشی متفاوت به‌عنوان «به‌کارگرفتن سیاستی فعال، پویا، تأثیرگذار، جهت‌دار با آگاهی و شناخت دقیق از معادلات سیاسی جامعه بین‌المللی، خروج از جایگاه متهم و قرارگرفتن در جایگاه مدعی، ورود به عرصه سیاست جهانی به‌عنوان بازیگری قدرتمند با عبور از مرحله تنش‌زدایی» تعریف می‌شود (محمدی، ۱۳۸۷: ۸۱). اشاره به «ورود قدرتمندانه به سیاست جهانی» نشانگر آن است که در شرایطی که کنشگری ایران و سایر کشورهای در حال توسعه با منافع منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت‌های بزرگ نظام تطابق ندارد، نظم موجود نمی‌تواند نظمی عادلانه و در راستای صلح جهانی باشد. از این‌رو، ضرورت استنباطی آن است که واحدها و قدرت‌های ناراضی از نظم موجود در یک جبهه در برابر آن مقاومت کنند. به همین جهت، این دکترین در تفکیک سطوح خویش (سطح بین‌المللی، جهان در حال توسعه، جهان اسلام، سطح خاورمیانه و سطح همسایگان) در سطح جهان در حال توسعه روابط با کشورهای آسیایی از جمله چین با هدف امکان‌پذیری قطب‌آسیایی در نظام موجود را با اهمیت می‌داند (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

توجه به جهان سوم‌گرایی از دیگر مؤلفه‌های مؤثر به‌شمار می‌رود. تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران از توجه به تعامل و چانه‌زنی با غرب به گسترش روابط با آن دسته از کشورهایی که از نظر ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی، «در حال توسعه» یا «جهان سوم» نامیده می‌شوند عامل دیگری است که نگاه به شرق را در این زمان تقویت کرد. هر چند جهت‌گیری جهان سوم‌گرایانه منجر به گسترش روابط با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین شد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۰۸) اما وجه انتقادی این رویکرد از نظام موجود بین‌المللی به‌ویژه در حوزه نظری سبب توجه ایران به تعمیق روابط با کشورهای هم‌چون چین و روسیه می‌شد؛ چنان‌که در حوزه اقتصاد بین‌المللی افزون بر این‌که هر دو طرف در مورد نیاز به اصلاح نظام اقتصادی بین‌المللی و تعدیل آن

رویکردی مشترک دارند بر ضرورت افزایش ظرفیت‌ها برای ایفای نقش کشورهای تأکید می‌کنند که از نظر اقتصادی نوظهور یا در حال ظهور دانسته می‌شوند. ضمن اینکه ایران و این کشورها بنا به رویکرد تاریخی خود در سیاست خارجی به جهان سوم توجهی ویژه داشته و با ارائه نگاهی عمل‌گرایانه به شرایط کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین نگاه ایدئولوژیک و همراه با تغییر رژیم کشورهای غربی در قبال جهان سوم را دنبال نمی‌کنند.

عامل دیگری که در این زمان به افزایش توجه ایران به شرق منجر شد تلاقی فرصت‌های راهبردی هر دو طرف یا فرصت‌های راهبردی ایران و شرق نسبت به یکدیگر بود. در حالی که ایران از رهگذر نگاه به شرق فرصت‌هایی همچون افزایش قدرت و انسجام تمدنی شرق، الگوبخشی اقتصادی آن و همگرایی سیاسی را دنبال می‌کرد در همین دوره کشورهای بزرگ شرقی مانند چین و روسیه حوزه‌هایی همانند امنیت‌افزایی، انرژی و موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک را از راه گسترش روابط با ایران دنبال می‌کردند (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۱۲). از طرف دیگر، وجود برخی زمینه‌های مستعد از سوی چین شرایط را برای افزایش اهمیت این کشور در این زمان در سیاست خارجی ایران مهیا کرد. به عبارت دیگر، تلاقی راهبردهای هر دو کشور در این زمان سبب شد تا هم جایگاه ایران برای چین اهمیت یابد و هم برای اولین بار در تاریخ روابط خارجی جمهوری اسلامی، چین به یکی از اولویت‌های گسترش روابط تبدیل شود.

افزون بر این، تلاقی برخی از راهبردهای سیاست خارجی چین در این زمان با سیاست نگاه به شرق ایران بسترهای لازم را برای ارتقای همکاری‌های دو طرف فراهم آورد. قرارگیری محور دیپلماسی فرمانطقه‌ای^۱ در دستورکار سیاست خارجی چین در این زمان اولین محور سیاست گذاری چین بود که می‌توانست بر اهمیت ایران دلالت داشته باشد. از سال‌های پایانی حکومت جیانگ زمین و به‌ویژه در دوره هو جین‌تائو،

1. Cross-Regional Diplomacy

پکن با پشتوانه موفقیت در دیپلماسی منطقه‌ای و نیز واکنش به راهبرد تعامل با قدرت‌های بزرگ و پیروی گسترش نیازها و ضرورت چندجانبه‌گرایی، روابط دیپلماتیک خود را با ابتکارات چندوجهی و همکاری‌های اقتصادی به ورای همسایگان خویش در مناطق گوناگون تسری داد (Lanteigne, 2009: 128-40). هدف اصلی این سیاست که بعضاً از آن با عنوان «تهاجم مسحورکننده»^۱ نیز نام‌برده می‌شود ارتقای قدرت نرم چین، برآوردن نیازها و درنهایت رقابت با آمریکا در مناطقی است که این کشور در آن‌ها به‌شکل سنتی نفوذ دارد (مانند آمریکای لاتین و خاورمیانه). اجرایی‌شدن این سیاست که بیشتر از رهگذر بستن موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه صورت می‌گرفت در ارتباط با ایران نیز به بسترسازی برای حضور شرکت‌های سرمایه‌گذار چینی، زمینه‌سازی برای تأمین امنیت و ثبات منطقه با هدف ثبات در عرضه انرژی، رایة الگوهای توسعه اقتصادی در رقابت با مدل غربی، فروش تسلیحات و سرانجام تسخیر بازار گسترده مصرفی ارتباط می‌یافت (Ghafouri, 2009: 80-92) که هر یک از این موارد نشانگر زمینه مناسب برای تعمیق همکاری‌های فراگیر در روابط ایران و چین است. توجه به دیپلماسی نفتی و استراتژی نگاه به مرزهای غربی^۲ رویکرد دیگری در سیاست خارجی چین در این زمان است که به ایران به‌عنوان یکی از منابع مهم تأمین انرژی توجه می‌کرد. این دسته از راهبردها به استفاده یک کشور از منابع استخراج‌شده برای رسیدن به امنیت انرژی (دسترسی به انرژی در اشکال مختلف با حجم کافی، قیمت مناسب و حمل‌ونقل ایمن) اشاره دارد. با توجه به حجم واردات نفت چین در این زمان (جدول ۱) و نیز سهم ایران در تولید این نوع از انرژی (جدول ۲)، در منظر چینی‌ها ایران می‌تواند نقش دوگانه‌ای در تقویت امنیت انرژی ایفا کند؛ اول آنکه ایران با حجم بالای ظرفیت تولید یکی از عرضه‌کنندگان مهم انرژی برای چین است و دوم ایران

1. Charm Offensive

2. Oil Diplomacy and Westbound Strategies

می تواند فراهم کننده منابع نفتی در مناطق غربی چین باشد (Chen,2010:39-43).

جدول ۱: حجم واردات نفت چین در ژوئیه سالهای (۲۰۱۱-۲۰۱۲)

ژوئیه ۲۰۱۲ (تن)	ژوئیه ۲۰۱۱ (تن)	مناطق
۴۵۳۵۷۵۶	۴۱۲۶۷۷۰	عربستان سعودی
۳۴۶۰۲۲۲	۱۹۰۰۷۸۸	آنگولا
۱۹۲۹۹۵۹	۲۷۴۸۱۱۹	ایران
۱۸۴۳۰۰۶	۶۱۵۱۹۳	روسیه
۱۶۷۰۰۴۳	۱۸۷۷۲۴۳	عمان
۱۳۷۳۸۷۸	۷۰۷۷۷۷	ونزوئلا
۱۱۰۲۹۱۰	۵۲۳۸۷۵	کویت

Source: (Platts McGraw Hill Financial,2012).

با اهمیت یافتن ایران در تأمین منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور سبب تقویت رویکردی دیگر در چین باعنوان «استراتژی نگاه به سوی مرزهای غربی» شده است. در این رویکرد ایران از نظر استراتژیک میان دو منطقه غنی نفتی، خلیج فارس و دریای خزر واقع شده است؛ منطقه ای که چینی ها از آن به عنوان جاده ابریشم انرژی^۱ نام می برند. منطقه خلیج فارس تقریباً ۵۵ درصد ذخایر نفتی اثبات شده جهان و ۴۱ درصد ذخایر گازی را دارد. ذخایر نفتی اثبات شده منطقه خزر نیز حدود ۱/۸ تا ۳/۳ درصد مجموع ذخایر جهانی است که این میزان می تواند در آینده بین ۹ تا ۱۶ برابر نیز افزایش یابد (Hunter,2010:113). بنابراین موقعیت بی نظیر ایران در

این ناحیه می‌تواند چین را در تأمین منابع نفتی از سوی مرزهای غربی خویش یاری کند.

جدول ۲: مشتریان نفت ایران^۱ در سال ۲۰۱۱ (بشکه در هر روز)

کشور	حجم خرید
اتحادیه اروپا	۶۰۰۰۰۰
چین	۵۵۰۰۰۰
ژاپن	۳۲۵۰۰۰
هند	۳۲۰۰۰۰
کره جنوبی	۲۳۰۰۰۰
ترکیه	۲۰۰۰۰۰
آفریقای جنوبی	۸۰۰۰۰
مالزی	۵۵۰۰۰

Source: (Katzman,2013:37)

استراتژی «بیرون رفتن»^۲ یکی دیگر از راهبردهای چین در این زمان است. این راهبرد از نیمه دهه ۱۹۹۰ در برابر راهبرد «دعوت به درون»^۳ مورد توجه دستگاه‌های سیاست‌گذاری چین قرار گرفت. محور کلی این راهبرد تشویق شرکت‌های چینی برای حضور در خارج از کشور برای برآوردن نیازها و کسب تجربه لازم برای انتقال به درون کشور است (Lanteigne, 2009:44). در حوزه انرژی تمرکز اصلی این راهبرد تلاش برای تأمین منابع جدید انرژی برای پاسخ‌گویی به نیازهای فزاینده داخلی است.

۱. میزان خرید نفت این کشورها از ایران با افزایش تحریم‌ها علیه ایران تقریباً به میزان ۴۰ درصد کاهش پیدا کرد.

2. "Going Out" Strategy

3. Inviting in

به عبارت دیگر، هدف این راهبرد، استفاده بهینه از منابع نفتی و دوری از خطر متنوع سازی منابع گوناگون و کانال های به دست آوردن ذخایر نفتی است. در این زمینه، ایران یکی از مهم ترین عرضه کنندگان نفت به چین بعد از اجرایی شدن این راهبرد بود (جدول های ۱ و ۲). چینی ها افزایش واردات نفت خود را از ایران در نیمه دهه ۱۹۹۰ آغاز کردند؛ به گونه ای که در مه ۱۹۹۵، پکن مذاکراتی را با تهران برای افزایش واردات نفت از ایران از ۲۰/۰۰۰ بشکه در روز به ۶۰/۰۰۰ بشکه انجام داد و این موضوع سبب شد تا در سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ ایران به صورت مستمر در میان یکی از سه تولیدکننده مهم نفت چین قرار گیرد (Chen, 2010: 46).

وجود این زمینه های مشترک از سال ۱۳۸۴ به تدریج سبب شد تا روابط دو کشور در پرتوی سیاست نگاه به شرق ایران به شکل قابل ملاحظه ای گسترش یابد. در عرصه روابط اقتصادی، در حالی که رقم مبادلات دو طرف در سال ۲۰۰۱، ۲/۳ میلیارد دلار بود این میزان در سال ۲۰۱۰ به ۳۰ میلیارد دلار رسید. هم زمان در حوزه مبادلات نظامی نیز در نتیجه افزایش تحریم ها علیه ایران و قطع شدن برخی از منابع فروش اسلحه، روابط نظامی دو طرف به شکل قابل توجهی گسترش یافت؛ به گونه ای که بنابر گزارش های موسسه SIPRI در سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ چین بعد از پاکستان بیشترین میزان اسلحه را به ایران فروخت (شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۴-۱۹۲). در حوزه روابط انرژی نیز مهم ترین شاخص های روند صعودی روابط که به نوعی در ادامه پروژه های دوران پیش است عبارتند از:

۱. مذاکرات در حال انجام چین با ایران در مورد بستن قرارداد ۱۶ میلیارد دلاری حوزه گازی پارس شمالی و خرید ۳/۶ میلیاردی گاز مایع از فاز ۱۴ پارس جنوبی؛
 ۲. یادداشت تفاهم چین با ایران در اوت ۲۰۰۹ برای توسعه مشترک میدان نفتی آزادگان؛

۳. امضای قرارداد نفتی شرکت سینوپک با ایران در دسامبر ۲۰۰۸ برای توسعه میدان

نفی یادآوران؛

۴. تبدیل شدن چین در سال ۲۰۱۱ به بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران که ۱۰ درصد نفت وارداتی خود را از ایران وارد می‌کرد (شریعتی‌نیا، ۱۹۷: ۱۳۹۱-۱۹۶).

این گسترش روابط در حوزه‌های موضوعی مختلف در کنار زمینه‌های راهبردی میان تهران و پکن سبب شد تا در میان بسیاری از محافل به‌ویژه محافل رسمی، این انتظار پیش آید که در چارچوب سیاست نگاه به شرق ایران شرایط و بسترها برای همکاری فراگیر و درنهایت استراتژیک میان دو کشور فراهم شود؛ اما از سال ۲۰۰۹ به بعد و هم‌زمان با افزایش تنش‌های ایران با غرب و تأثیرگذاری برخی از رخدادها در روابط دوجانبه و نیز مسائل بین‌المللی سبب شد تا صحبت از همکاری فراگیر میان تهران و پکن فقط در حد یک انتظار باقی بماند. رأی مثبت چین در سال ۲۰۰۶ برای انتقال پرونده هسته‌ای ایران از آژانس به شورای امنیت، سفر نکردن رئیس‌جمهور چین (هو جین تائو) به ایران با وجود سفر چندباره مقامات بلندپایه ایران به این کشور، سفرهای متعدد مقام‌های عالی‌رتبه چین از جمله شخص هو به بسیاری از کشورهای عربی منطقه، رأی مثبت چین به قطعنامه‌های پیشنهادی آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ (سجادپور و شریعتی، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۵)، کارشکنی در تبدیل وضعیت ایران از عضویت ناظر به عضو رسمی در سازمان همکاری‌های شانگهای و ارائه یک بازی دوگانه در برابر ایران به‌ویژه در موضوع هسته‌ای و تحریم‌های غرب علیه ایران (Garver, 2011: 75-88) نشانه‌هایی هستند که در سال‌های اخیر و هم‌زمان با سیاست نگاه به شرق ایران، امکان شکل‌گیری یک همکاری فراگیر را در روابط ایران و چین کم‌رنگ ساخته است.

۳. آسیب‌شناسی روابط ایران و چین در دوره احمدی‌نژاد: چالش‌های نظری و عملی

اگر چه شاخص‌های روابط دوجانبه ایران و جمهوری خلق چین در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در آغاز نشانگر روند رو به افزایش روابط دو طرف بود؛ اما

کنش‌های سیاست خارجی چین به‌ویژه در سال‌های منتهی به بحرانی‌شدن برنامه هسته‌ای ایران و تشدید تحریم‌ها این نکته را نشان داد که همکاری‌های دو طرف برای فراگیرشدن روابط با چالش‌های جدی در حوزه نظری و عملی مواجه است.

۳-۱. سیاست نگاه به شرق ایران و روابط با چین: چالش نظری

مهم‌ترین چالش‌های نظری موجود در روابط ایران با چین بیشتر به ضعف نظری در سیاست نگاه به شرق مرتبط می‌شود. با طرح راهبرد نگاه به شرق در قالب جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در دوره احمدی‌نژاد این انتظار در محافل عمومی در ایران شکل گرفت که این راهبرد با توجه به زمینه‌های مشترک با چین می‌تواند به یک همکاری فراگیر میان ایران و چین منجر شود؛ همکاری‌ای که در پرتوی نیازهای دوجانبه زمینه‌ساز دستاوردهای قابل‌توجهی در عرصه بین‌المللی خواهد شد؛ اما همان‌گونه که اشاره شد نوع بازخورد روابط دو طرف در این زمان خلاف این انتظار را نشان داد. در همین زمینه، در ریشه‌یابی چالش‌های نظری می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- **فقدان درک صحیح از نظام بین‌المللی:** سیاست نگاه به شرق در شرایطی از سوی ایران به‌کار گرفته شد که در عرصه بین‌المللی مبادلات کشورهای شرق و غرب به‌سرعت در حال افزایش است. ارائه این برداشت که می‌توان از توانمندی‌های شرق برای ایجاد توازن در برابر غرب بهره‌گرفت خود نشانه‌ای است از نوعی نگاه آرمانی و ساده‌انگارانه به عرصه بین‌المللی. از سوی دیگر، اگرچه ایران از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جایگاه مهمی در سطح منطقه و نظام بین‌المللی دارد؛ اما به‌نظر می‌رسد که در پشت این سیاست نوعی سوءبرداشت از جایگاه و جذابیت‌های ایران برای سایر کشورها برای مقامات کشور وجود داشت. در کنار آن، این مسئله نیز مغفول‌مانده که اگر در قالب این سیاست جمهوری اسلامی به‌دنبال استفاده از توان شرق است رقبای ایران از جمله کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز از ظرفیت بالایی در رقابت با ایران بهره‌مند هستند و نمی‌توان نقش آن‌ها را به یک نظاره‌گر منفعل کاهش داد (Hunter, 2010: 142).

- واکنشی بودن سیاست نگاه به شرق: یکی از ویژگی‌های مهم سیاست‌گذاری خارجی توجه آن به ابتکار و خلاقیت است. به‌بیانی دیگر، اگر راهبردی در سیاست خارجی ماهیتی انفعالی داشته باشد، نمی‌تواند منافع ملی کشور را برآورده سازد. در شرایطی که ایران در مسئله هسته‌ای با نوعی بن‌بست با غرب مواجه شد و در عرصه داخلی نیز ملاحظات جناحی حاکم بود، رویکرد نگاه به شرق به‌نوعی تلاش برای بی‌اعتنایی به غرب و واکنش به دولت اصلاحات تبدیل شد؛ چنان‌که منوچهر متکی (وزیر خارجه وقت) در پانزدهمین اجلاس شورای وزیران اکو بیان می‌کند که «جمهوری اسلامی ایران ضمن تقدم به نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل و اعتقاد به ضرورت متوازن ساختن روابط خارجی خود که مستلزم نگاه به شرق خواهد بود (تأکید از من است) در زمینه همکاری‌های اقتصادی گسترده و مفید و استقرار صلح آمادگی همکاری صمیمانه را با سایر کشورها دارد» (تقفی عامری، بی‌تا: ۴۴).

- فقدان اجماع نظر در مورد مفروضات، اجزاء و ماهیت: شاید اصلی‌ترین چالش «سیاست نگاه به شرق» نبود نوعی اجماع نظر میان مقامات در مورد اصول، مفروضات و ماهیت این رویکرد باشد. در مورد این سیاست یک دیدگاه که به دیدگاه حاکم شناخته می‌شود شرق را حوزه‌ای جغرافیایی-ایدئولوژیک تعریف می‌کند که در مقابل غرب قرار می‌گیرد. در این منظر کشورهای آمریکای لاتین در کنار روسیه، چین و هند در زمره شرق محسوب می‌شوند. دیدگاهی دیگر با مبنایی ایدئولوژیک، شرق را در برابر غرب با دید اسلام‌گرای جمهوری اسلامی ایران نگریسته که نتیجه آن گسترش دامنه شرق به حوزه کشورهای اسلامی است. دیدگاه سوم، شرق را از چشم‌اندازی تمدنی نگریسته که با دیدی منطقه‌ای و همسایگی به خارج می‌نگرد. این رویکرد به مراتب عمل‌گرایانه‌تر بوده و با چارچوب‌بندی اتحاد و ائتلاف بر این نکته تأکید دارد که ایران به‌دلیل نزدیکی هویتی و تمدنی برای همگرایی با شرق در مقایسه با غرب توانایی بیشتری دارد (آدمی، ۱۳۸۹: ۶۸). افزون بر این کثرت در اجرای سیاست نگاه به شرق،

در مورد ماهیت آن نیز دو رویکرد اصلی وجود داشت؛ رویکرد اول با نگاهی خوش‌بینانه به مسائل سیاسی اولویت‌داده و نقش چین و روسیه را در کمک به ایران برای ایجاد موازنه در نظام بین‌المللی بسیار برجسته می‌داند. از طرف دیگر، در این نگاه همراه‌شدن مسکو و پکن با تهران می‌توانست با حضور طیف متنوع‌تری از کشورهای دیگری باشد. در برابر این نگاه خوش‌بینانه، طیف واقع‌گرایان مسائل اقتصادی را در قالب این سیاست برتری‌داده و معتقدند که باید انتظارات از این قدرت‌های آسیایی را در دو بخش استراتژیک و غیراستراتژیک تعریف کرد؛ زیرا قدرت‌های آسیایی با غرب تعامل فراوانی داشته و در نتیجه نمی‌توان از آن‌ها انتظار روابط استراتژیک داشت. در مقابل، با معرفی ایران به‌عنوان یک قدرت اقتصادی می‌توان در یک فرایند هم‌تکمیلی نظرات آن‌ها را در مورد مسائل مقطعی جلب کرد (ثقفی عامری، بی‌تا: ۲۰-۱۸). وجود این پراکندگی نظرات در مورد اولویت‌های سیاست نگاه به شرق، اجزاء و سمت‌وسوی جهت‌گیری آن، نشان‌دهنده این است که سیاست خارجی ایران در این زمان از این رویکرد تعریفی مشخص نداشته است و در نتیجه در حوزه اجرا و اهداف، نوعی ابهام سبب سردرگمی و برنامه‌ریزی نادرست شد.

-اتکا بر راهبرد بی‌سرانجام نیروی سوم: اتکا به نیروی سوم در سیاست خارجی ایران همواره یکی از چالش‌های اساسی برنامه‌ریزی راهبردی و مانعی جدی برای بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های موجود بین‌المللی بوده است. راهبرد نگاه به شرق که به‌ظاهر با هدف متوازن‌سازی روابط خارجی ایران مورد نظر قرار گرفت در شرایطی طرح و اجرا شد که کلیه مناسبات دیپلماتیک ایران و غرب در پرتوی برنامه هسته‌ای دچار رکود شده بود. از این نظر، این سیاست بیش از آنکه مبنایی برای توازن باشد، اتکا به نیرویی دیگر برای فرار از خطرات احتمالی ناشی از فشار غرب بوده است. اتکا به نیروی سوم در سیاست خارجی ایران به دلیل توجه‌نکردن به الزامات بین‌المللی و نیز درک نامناسب از موقعیت‌های به‌وجود آمده سبب شد تا مرز توازن‌سازی نیروی سوم از

بین رفته و کشور بعضاً در حالتی از انزوای سیاسی قرار گیرد (موسوی‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۳).

-**ارائه تفسیر متفاوت از اهداف سند چشم‌انداز:** سیاست یا دکترین تعامل‌سازنده در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد که یکی از مبانی شکل‌دهنده به سیاست نگاه به شرق از نظر تعیین حوزه ژئوپلیتیک شرق بود به‌گونه‌ای در تعبیر رسمی دیده‌شده که گویی نظم موجود بین‌المللی به دلیل ماهیت ناعادلانه آن باید برچیده‌شده و یکی از راه‌های آن استفاده از ظرفیت قدرت‌های بزرگ ناراضی از جمله چین و روسیه است (محمدی، ۱۳۸۷؛ محمدی و مولانا، ۱۳۸۸). در مقابل این نگاه، تفسیری دیگر که با توجه به سایر اهداف سند چشم‌انداز منطقی‌تر به نظر می‌رسد روح دکترین تعامل‌سازنده را غیرتقابلی دانسته که ضمن پذیرش وضع موجود تغییر یا نقد آن را درون سامانه‌ای و در چارچوب نظم موجود می‌داند نه تهاجم به آن (واعظی، ۱۳۸۷). آنچه که از سیاست نگاه به شرق برمی‌آید حاکم‌شدن رویکرد نخست در آن است و از این جهت با آن چیزی که کشورهای هم‌چون چین دنبال می‌کنند کاملاً متفاوت است.

۲-۳. روابط ایران و چین: چالش‌های عملی

افزون بر چالش‌های نظری که بیشتر به سطح داخلی، ادراک رهبران و تصور آن‌ها از راهبردهای سیاست خارجی به‌ویژه در قالب سیاست نگاه به شرق مربوط می‌شود، وجود برخی چالش‌های عملی که تجلی عمده آن‌ها در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی یا تأثیر ساختاری است در تحقق‌نیافتن انتظارات ایران از روابط با چین مؤثر بوده است. فعالیت و لابی کشورها و رقبای منطقه‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ یا کشورهای درحال ظهور در جهت جلوگیری از افزایش توان استراتژیک و دیپلماتیک ایران یکی از مهم‌ترین موانع فراروی اتحاد استراتژیک ایران و چین است. در این زمینه، بعد از گسترش روابط ایران و چین به‌ویژه وابستگی متقابل از آغاز هزاره جدید، عربستان سعودی برای جلوگیری و ایجاد اختلال در روابط ایران و چین تلاش‌های پیوسته‌ای را در پیش گرفت؛ به‌گونه‌ای که بسیاری دیدار ملک عبدالله - پادشاه پیشین عربستان - در ژانویه

۲۰۰۶ از پکن و متقابلاً دیدار هو جین تائو (رئیس‌جمهور سابق چین) از ریاض در همان سال را نشانه‌ای از این فعالیت دیپلماتیک عربستان برای جلوگیری از همکاری‌های گسترده چین با ایران می‌دانند. بنابر گزارش برخی از منابع، مهم‌ترین خواسته مقامات سعودی از چین کاهش همکاری‌های این کشور (چین) با ایران بوده و توجیه آنان نیز که بی‌تردید تحت فشار آمریکا قرار داشت اشاره به تهدید بالقوه ایران برای ثبات منطقه‌ای و برهم‌زدن توازن است که امنیت انرژی را تأمین می‌کند. از این رو پیشنهاد اعراب به‌ویژه عربستان برای جبران کاهش احتمالی واردات نفت از ایران به مقامات چینی یکی از موارد تشویقی سعودی‌ها برای تحریک چین در نظر گرفته می‌شود (Hunter, 2010: 125-6).

دومین چالش عملی به انتظارات متقابل ایران و چین از روابط با یکدیگر مربوط می‌شود. نقش متغیرهای هویتی و ادراکی و تأثیرگذاری آن بر روابط میان کشورها به‌خوبی در نوع انتظارات و رویکردهای متفاوت مقامات ایران و چین قابل مشاهده است. در حالی که چینی‌ها از ایران با توجه به پیشینه تاریخی و تمدنی آن به‌عنوان یک کشور قدرتمند و با سابقه یاد می‌کنند؛ اما جاذبه اصلی ایران برای آن‌ها منابع عظیم انرژی و بازارهای صادراتی گسترده‌ای است که برای صادرات و تولید چین اهمیت ویژه‌ای دارد. افزون بر آن، شاخصه‌های سیاست خارجی ایران به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی متأثر از ماهیت استقلال‌طلبانه و غرب‌ستیزانه آن به‌گونه‌ای در نزد چینی‌ها چینی تفسیر شده است که در موارد ضرورت توازن با آمریکا می‌توانند از کارت ایران به‌عنوان وزنه‌ای تعادلی بهره‌جویند. در طرف مقابل، نخبگان و افکار عمومی ایران مهم‌ترین شاخصه و انتظار از چین به‌عنوان یک قدرت بالقوه و در حال ظهور را توانایی مقاومت آن در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا می‌دانند. به همین جهت، این انتظار وجود دارد تا چین با پیوستن به ائتلاف ضدآمریکایی پشتیبان اصلی ایران در برابر فشارهای آمریکا باشد.

نقش ایالات متحده آمریکا در روابط ایران و چین یکی دیگر از عواملی است که از

دوران بعد از انقلاب تا به امروز به شکل مانعی جدی فراروی تقویت همکاری بوده است. حجم بالای مبادلات تجاری و مالی میان آمریکا و چین و نفوذ گسترده ایالات متحده در نظام بین‌المللی، مؤلفه آمریکا را همواره برای چینی‌ها مهم ساخته است؛ به گونه‌ای که در شرایط مشخص و تحت فشارهای آمریکا بعضاً چینی‌ها منافع کم و کوتاه‌مدت ناشی از روابط اقتصادی با ایران را بر روابط گسترده اقتصادی با آمریکا ترجیح داده‌اند. با وجود این جهت‌گیری غالب، هانتز (۲۰۱۰) موضع چین در مقطع کنونی روابط ایران و آمریکا را دارای پیچیدگی خاص و همراه با نوعی استیصال می‌داند. از نظر وی، این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که اگر چین در اجرایی‌کردن تحریم‌ها و نیز گسترش فشار برابر ایران از راه رأی مداوم به قطعنامه‌های ضد ایرانی با ایالات متحده همراه شود، بی‌تردید روابط سودمند و مهم این کشور با ایران به‌ویژه در حوزه انرژی یا استفاده از کارت آن در مواقع ضروری با تزلزل مواجه خواهد شد؛ اما اگر در برابر آمریکا با افزایش فشارها به ایران مخالفت کند بی‌شک ناگزیر خواهد بود تا یک عامل تنش‌زای دیگر به روابط خود با ایالات متحده وارد کند که این مسئله با راهبرد کلان «توسعه مسالمت‌آمیز» هیئت حاکمه چین مطابقت ندارد (Hunter, 2010: 125). در برابر این دیدگاه، برخی دیگر بر این عقیده‌اند که تنها راه حل پکن برای وضعیت ناخواسته کنونی در روابط خود با ایران و آمریکا تلاش برای ایفای نقش یک میانجی است؛ نقشی که در پرتوی آن چینی‌ها هم خواهند توانست روابط خود را با تهران و واشنگتن به صورت هم‌زمان حفظ کنند و هم از درگیری در برخی حوزه‌های جدید در برابر غرب بپرهیزند (Garver, 2007). با این حال و صرف‌نظر از این رویکردها به نظر می‌رسد که مشکلات موجود در برابر روابط ایران و آمریکا در شرایط نبود اراده از سوی دوطرف برای حل موضوع امکان میانجی‌گری را بسیار ضعیف کرده و در این شرایط آنچه بیشتر محتمل به نظر می‌رسد، تداوم رویکرد استیصالی چین در موضوع ایران باشد. این وضعیت نیز ناخواسته شرایط را برای تعمیق

روابط میان تهران و پکن با دشواری روبه‌رو می‌کند.

افزوده بر مواردی که در بالا به آن‌ها پرداخته شد، باید اشاره داشت که منطق حاکم بر نظام بین‌الملل کنونی با وجود گسترش دامنه وابستگی متقابل میان کشورها همچنان کسب و افزایش قدرت را ویژگی اصلی کنش دولت‌ها معرفی می‌کند. از این رو در سلسله‌مراتب سیاست بین‌الملل ارتقای قدرت و موقعیت یک وجه مهم الگوهای رفتاری کشورها است. در همین زمینه، چین ضمن آنکه تداوم روابط گسترده خویش در حوزه‌های مختلف به‌ویژه اقتصاد با آمریکا را حفظ کرده؛ اما حرکت خزننده و تدریجی این کشور بعضاً حاوی نشانه‌هایی است که حکایت از ظهور ابرقدرتی دیگر در آینده دارد. در این راستا، چین افزون بر تلاش برای صعود در سلسله‌مراتب قدرت، حفظ جایگاه خویش را نیز در گرو مبارزه‌ای دیگر به‌ویژه با قدرت‌های منطقه‌ای در نواحی دیگر می‌داند. افزایش قدرت کشوری چون ایران به‌ویژه در سطح منطقه‌ای بدون تردید نمی‌تواند برای چین یا سایر قدرت‌های بزرگ امیدوارکننده باشد؛ زیرا افزایش قدرت یک واحد در هر سطحی با محدودیت‌هایی برای واحد یا واحدهای دیگر همراه خواهد بود که این موضوع با توجه به نیازهای ژئواکونومیک چین به خلیج فارس اهمیت بیشتری دارد.

بهره سخن

اگرچه روابط ایران و جمهوری خلق چین تقریباً از زمان انقلاب اسلامی تا به امروز روابطی رو به گسترش بوده است؛ اما مناسبات میان دو کشور در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ویژگی‌های متمایزی دارد. سیاست‌های راهبردی ایران و چین در این زمان به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که در حوزه نظری و راهبردی سیاست خارجی، شرایط برای همکاری‌های فراگیر و استراتژیک مهیا بود. از یک طرف، چینی‌ها در دوره ریاست جمهوری هو جین‌تائو با به‌کارگیری راهبردهایی همچون دیپلماسی فرمانطقه‌ای و نگاه به مرزهای غربی در عمل به جایگاه مهم ایران اذعان داشتند. از سوی دیگر،

ایران نیز متأثر از فضای داخلی و بین‌المللی با به‌کارگرفتن سیاست نگاه به شرق به روابط با چین اهمیت ویژه‌ای می‌داد. با اتکا بر چارچوب نظری پژوهش، قرارگیری این سیاست در رأس جهت‌گیری‌های روابط خارجی ایران متأثر از محیط داخلی به‌ویژه تصور و ادراک رهبران از یک‌سو و چالش‌های ساختار ایران با غرب از سوی دیگر بود. به همین ترتیب، با وجود اینکه این راهبردها انتظار همکاری فراگیر را میان دو طرف به‌ویژه ایران ایجاد کرده بود؛ اما کنش‌های چین در همراهی با تحریم‌ها علیه ایران و عملکرد غیرهمسو در برنامه هسته‌ای ایران این انتظارات را تحقق نبخشید. در ریشه‌یابی دلایل این مسئله و براساس نگاه واقع‌گرایی تدافعی می‌توان به چالش‌های نظری برآمده از سیاست نگاه به شرق همچون واکنشی بودن این سیاست، نداشتن درک صحیح از نظام بین‌المللی، برداشت متفاوت از سند چشم‌انداز، اتکا به راهبرد نیروی سوم و اجماع نظر نداشتن پیرامون ماهیت و اجزای این سیاست و تأثیر مؤلفه‌های ساختاری مانند نقش رقبای منطقه‌ای، فشارهای آمریکا و وجود نداشتن انتظارات مشترک میان ایران و چین از روابط دوجانبه اشاره کرد. با توجه به اهمیت کلی روابط ایران با قدرت‌های بزرگی همچون چین به نظر می‌رسد که اتکا به چند محور مهم می‌تواند به ایجاد یک رابطه متوازن میان دو کشور کمک کند؛ رابطه‌ای که براساس آن هم ایران بتواند از ظرفیت‌های قدرت در حال افزایش چین در نظام بین‌الملل بهره‌گیرد و هم منجر به پیوندهای ضعیف و معطوف به زمان از سوی چینی‌ها با ایران نشود. این محورها عبارت‌اند از:

- تلاش برای متنوع‌سازی منابع دیپلماتیک: در جهانی که با ویژگی وابستگی متقابل شناخته می‌شود، اصل بدیهی در دیپلماسی و سیاست خارجی بهره‌گیری از مزیت نسبی تمامی قدرت‌ها و کشورها است. اگرچه چین مزیت‌هایی برای ایران دارد؛ اما صرف اتکا به آن‌ها افزون بر ایجاد نوعی انحصار برای چینی‌ها زمینه انزوای ایران را نیز فراهم می‌کند؛

- پرهیز از القای حس ناگزیری برای گسترش روابط به طرف مقابل: تنظیم راهبردهای سیاست خارجی باید به گونه‌ای صورت گیرد که کشورهای طرف مقابل به این نتیجه نرسند که کشور متقاضی روابط چاره‌ای جز این رابطه نداشته است. توجه به فرصت‌ها و ظرفیت‌های دوطرف در قالب راهبردها و پرهیز از شتاب‌زدگی می‌تواند در این عرصه مؤثر باشد.

افزون بر این‌ها، انسجام در تصمیم‌گیری، گسترش فعالیت دیپلماتیک کشور با بهره‌گیری از دیپلماسی چندجانبه، دوری از تاکتیک نیروی سوم و تأکید بر ایجاد توازن در روابط با غرب و شرق می‌تواند بخشی از دستورکارهایی باشد که آینده روابط میان تهران و پکن را در مسیری منطبق با منافع ملی قرار دهد.

منابع:

- امیدوارنیا، محمد جواد (۱۳۶۸) *چین و خاورمیانه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی ج. ا. ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸)، *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی ج. ا. ایران: بازبینی نظری و پارادیم ائتلاف*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۰)، «مثلث ایران، چین و آمریکا»، در کتاب *آسیا: ویژه روابط ایران و چین*، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- صالحی، سید جواد و ارغوانی، فریبرز (۱۳۹۱)، «برنامه هسته‌ای و آینده چالش‌های سیاست خارجی ایران: بررسی سطح منطقه‌ای و بین‌المللی» در مجتبی مقصودی (گردآورنده)، *ایران، سیاست و آینده شناسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- علمایی‌فر، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «دیدگاه‌های ایران و چین درباره روابط دوجانبه و روندهای تاثیرگذار بر آینده روابط دو کشور»، در کتاب *آسیا: ویژه روابط ایران و چین*، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، تهران: نشر دادگستر.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، *آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: وزارت امور خارجه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

- مولانا، محمد و محمدی، منوچهر (۱۳۸۸) **سیاست خارجی ایران در دولت احمدی‌نژاد**، تهران: دادگستر.
- آدمی، علی (بهار ۱۳۸۹) «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دوم، شماره ۷.
- آهنی، علی (پاییز ۱۳۸۸) «چشم‌انداز همگرایی آسیا»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و سوم، شماره ۳.
- اخوان کاظمی، بهرام و ارغوانی، فریبرز (پاییز ۱۳۹۰)، «نقش هویت دینی در همگرایی ایران و آسیای مرکزی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۱، شماره ۳.
- ثقفی عامری، ناصر (بی‌تا)، «در جستجوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: سیاست نگاه به شرق»، پژوهش ۵، **معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۱) «چشم‌انداز سیاست خارجی ایران: تعامل یا تقابل؟» در **مجتبی مقصودی (گردآورنده) ایران، سیاست و آینده‌شناسی**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سازمند، بهاره و ارغوانی، فریبرز (پاییز ۱۳۹۱) «ایران، چین و چالش‌های فراروی همکاری فراگیر»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۳، شماره ۳.
- سجادپور، محمد کاظم و شریعتی، شهروز (تابستان ۱۳۹۰)، «گزاره ایران در روابط آمریکا و چین ۱۹۹۱-۲۰۰۹»، **فصلنامه ژئوپلتیک**، سال هفتم، شماره دوم.
- سحرخیز، علی اصغر (بی‌تا)، «روابط اقتصادی چین و کشورهای خلیج فارس»، **ماهنامه تحلیل‌ها و رویدادها**، شماره ۲۳۶.
- شریعتی‌نیا، محسن (تابستان ۱۳۹۱)، «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره ۲.
- موسوی‌نیا، سیدرضا (خرداد و تیر ۱۳۸۷)، «دل بستن به نیروی سوم، راهبردی بی‌سرانجام در روابط خارجی ایران»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، سال ۲۲، شماره ۹-۱۰.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا» در

مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

Arghavani Pirsalami, Fariborz (2013/2014) "The Look East Policy and Strategic Relations between Iran and China", *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 11, Nos. 1-2, Fall –Winter, pp. 109-136.

Chen, Wen – Sheng (2010) "China's Oil Strategy: "Going Out to Iran",", *Asian Politics and Policy*, Vol. 2, No 1, pp: 39-54.

Garver, John, W. (2007) "Can China Mediate US-Iran Relations?" *China Research Center*, Vol. 6, No. 1, November 9, available at:

<http://www.chinacenter.net/can-china-mediate-us-iran-relations/>

Garver, John, W. (2011) "Is China Playing a Dual Game in Iran?" *The Washington Quarterly*, 34:1, pp. 75-88.

Gentry, Brandon J.(2005). "The Dragon and the Magi: Burgeoning Sino-Iranian Relations in the 21 century", *The China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol.3, No.3, pp.111-125.

Hunter, Shirin, T. (2010) *Iran's Foreign Policy in the Post –Soviet Era*, California and London: Praeger.

Ghafouri.Mahmoud. (2009) "China's Policy in the Persian Gulf," *Middle East Policy*, Vol, XVI, No,2, Summer, pp:80-92.

Katzman, Kenneth.(2013). "Iran s Sanctions" *CSR Reports to Congress*, Congressional Research Service, (observed: 20/11/2015) at: <http://fpc.state.gov/documents/organization/212999.pdf>

Lanteigne, Marc. (2009) *Chinese Foreign Policy: An Introduction*, London and New York: Routledge.

Mansbach, Richard W. & Rafferty, Kristen L. (2008) *Introduction to Global Politics*, London & New York: Routledge.

Platts McGraw Hill Financial.(2012). "China's Jul crude imports from Iran slide 30% on year to 1.93 mil mt" (observed:6/11/2015) at: <http://www.platts.com/latest-news/oil/hongkong/chinas-jul-crude-imports-from-iran-slide-30-on-7000093>

Sullivan, Michael P. (2001) *Theories of International Relations: Transition vs. Persistence*, New York: Palgrave.

Waltz, Kenneth .(1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House.